

An Analysis of Dominance of Destiny in Ferdowsi's Shahnameh based on Supernatural Practices of Prophecy and Prediction

Mohammad Paknahad*

Abstract

The Shahnameh (the Book of Kings) has influenced by two worlds of reality and surrealism; namely, the worlds of free will and the world of destiny. What established its dominance in all stories of the Shahnameh is the world of destiny. This research does not aim to find the roots of destiny belief in the Shahnameh. Rather, it provides nothing, but the understanding of the most important factor in the formation of destiny in the book. The study focuses on the analysis of destiny in the Shahnameh based on supernatural practices of prophecy. Through this, events are predetermined: astronomers and angels found who know things in advance like Soroush and Israfil; well-informed and wise persons see the future; kings, princes, heroes and priests prophesy due to having a divine and artistic spirit; and fantastic phenomenon like Simorgh, the Crystal Ball and the illustrative tree tell about the future and secrets of the universe. This paper is the result of studies purposefully formed through qualitative method and analysis of textual data. The collection of materials has been done through library studies. Accordingly, all instances of future reading practices, counted more than one hundred, have been described and analyzed. Finally, it is proved that when all propositions for future prediction are realized, it is nothing but the domination of destiny. Such feature is present in all famous epics of the world.

Keywords: Shahnameh, Destiny, Supernatural Practices, Prophecy, Dominance, Instances of Prediction

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran, mpaknahad7@gmail.com

Date received: 25-05- 2020, Date of acceptance: 03-10- 2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای فراطبیعی آینده‌خوانی و پیشگویی

محمد پاک نهاد*

چکیده

شاهنامه، از دو جهان واقعیت و فرا واقعیت نقش پذیرفته‌است؛ یعنی جهان تدبیر و جهان تقدیر؛ آنچه که حاکمیت خود را در تمامی داستان‌های شاهنامه تثبیت نموده جهان تقدیر است. هدف این پژوهش، ریشه‌یابی تقدیرگرایی در شاهنامه نیست. بلکه چیزی جز شناخت مهم‌ترین عامل و عناصر در شکل‌گیری تقدیر در شاهنامه نیست. محور این پژوهش، تحلیل تقدیر در شاهنامه بر اساس کردارهای فراطبیعی پیشگویی است. با این کردار، حوادث از قبل مشخص می‌شود: اختر شناسان و فرشتگانی؛ مثل سروش و اسرافیل یافت می‌شوند که قضایا را از پیش می‌دانند؛ دانایان و بینادلانی آینده را می‌بینند؛ شاهان، شاهزادگان، پهلوانان و موبدان به جهت داشتن فرّه ایزدی و هنرمندی، پیشگویی می‌کنند؛ خارق‌العاده‌هایی؛ مثل سیمرغ، جام جهان بین و «درخت گویا» از آینده و اسرار عالم می‌گویند. آنچه در پی می‌آید حاصل مطالعاتی است که با روش کیفی، تحلیل داده‌های متنی و به صورت هدفمند شکل یافته است. گردآوری مطالب نیز به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای انجام یافته است. بر این اساس، تمام مصادیق کردارهای آینده‌خوانی که بالغ بر یکصد مورد می‌باشد توصیف و تحلیل شده است. در نهایت، اثبات می‌شود وقتی که تمام گزاره‌های آینده‌خوانی محقق می‌شوند این چیزی جز سیطره تقدیر نیست و این ویژگی در همه حماسه‌های مطرح جهان وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تقدیر، کردارهای فراطبیعی، پیشگویی، حاکمیت، مصادیق پیشگویی

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، mpaknahad7@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۲

۱. مقدمه

امروزه بر ارباب ادب و فرهنگ پوشیده نیست که شاهنامه فردوسی، نشان دهنده عظمت و بقای زبان فارسی و یادگاری ماندگار از شکوه و والایی فرهنگ و تمدن ایران زمین در اعصار گذشته است.

شاهنامه، اثری عظیم و فردوسی شاعری والاست که از منظرهای گوناگون به آن دو پرداخته و پرداخته می‌شود. گذری اجمالی بر دو جلد کتاب «قلمرو ادبیات حماسی ایران» اثر حسین رزمجو شاهی بر این ادعاست. آنچه در محور این پژوهش قرار دارد تحلیل تقدیر در شاهنامه است که با کردارهای مابعدالطبیعه شکل می‌گیرد. تصور می‌شود از میان همه کردارهای فراطبیعی، عنصر پیشگویی و خبر رسانی از آینده مهمترین نقش را در شکل‌گیری و اثبات تقدیر در شاهنامه داشته باشد. البته این ویژگی منحصر به شاهنامه نیست.

۱.۱ بیان مسئله

شاهنامه - به عنوان یک اثر حماسی - از دو جهان واقعیت و فرا واقعیت نقش پذیرفته است؛ جهان واقعیت، جهان تدبیر است و جهان فرا واقعیت جهان تقدیر. اثبات حضور تقدیر در شاهنامه خیلی آسان و بسیار روشن است. آینده خوانی‌ها و پیشگویی‌ها و بعد محقق شدن همه آنها دلیلی بسیار روشن در این زمینه است. باید گفت خبر رسانی از آینده در آثار حماسی با دنیای طبیعی فاصله دارد و به وسیله عناصری خارق العاده انجام می‌گیرد. در عالم اسطوره و حماسه همه چیز دست در دست هم نهاده تا پیشگویی محقق و تقدیر تثبیت شود. گاهی آخرین تیرها را در ترکش می‌نهند بلکه سرنوشت را تغییر دهند ولی زمانه بر آن گونه می‌چرخد که در «نیشته» آمده است. تراژدی رستم و سهراب در این زمینه شهره عام است.

با این کردار فرا واقعی بسیاری از حوادث شاهنامه از قبل مشخص می‌شود: اختر شناسان و فرشتگانی مثل سروش و اسرافیل یافت می‌شوند که قضایا را به طور دقیق از پیش می‌دانند؛ دانایان، عابدان و بینادلانی آینده را می‌بینند؛ شاهان، شاهزادگان، پهلوانان و موبدان به جهت داشتن فره ایزدی و هنرمندی، پیشگویند؛ خارق العاده‌هایی؛ مثل سیمرغ، «درخت گویا» از آینده، اسرار عالم و تقدیر می‌گویند؛

حوادث در جامی شگرف رخ می نماید و خلاصه باورهای نظیر فال و تفال وجود دارد که مکمل همه این قضایا است.

آنچه در محور این مقاله قرار دارد بررسی تمام عناصری است که تقدیر را رقم می زنند. در این مجال، تصمیم بر این است از سویی به تمامی عناصر مزبور در سراسر شاهنامه پرداخته و از سوی دیگر عملاً نشان داده شود که تقدیر در این اثر حماسی چگونه شکل گرفته است؟ و اینکه چه عناصر و کردارهای فراواقعی در شکل گیری و جلوه گیری پدیده مزبور نقش دارند؟ و مصادیقی که این عناصر را تعیین می کند کدام است؟ در یک کلام نشان دهد حاکمیت تقدیر با چه عوامل و عناصری شکل می گیرد؟ لازم به ذکر است این مقاله حاصل تلاش مداوم نگارنده در طی دو سال می باشد که شاهنامه را از ابتدا تا انتها از این منظر نگریسته و تمامی مضامین مربوط را به صورتی منظم گردآوری و تنظیم کرده است.

۲.۱ پیشینه و ادبیات پژوهش

مقاله ها، پایان نامه ها و کتاب های بسیاری درباره شاهنامه نوشته شده و از جوانب گوناگون شاهنامه را بررسی و نقد و تحلیل نموده اند اما آثاری که به طور برجسته فراواقعی ها و کردارهای مابعدالطبیعه را در شاهنامه مطالعه و تحلیل کرده باشد یافت نمی شود. قدمعلی سرمامی در کتاب «از رنگ گل تا رنج خار» به صورت شکل شناسی این موارد را فهرست و طبقه بندی نموده است (همان، ۱۳۷۳: ۹۸۴). در عین حال، مقاله هایی در این زمینه نگاشته شده است که می توان از مقاله «تقدیرگرایی در شاهنامه فردوسی و حماسه های مذهبی» نام برد که در پژوهشنامه ادب حماسی چاپ شده است (فرج نژاد و بازرگان، ۱۳۹۲: ش ۱۶). نویسندگان پس از مقدمه ای درباره تقدیرگرایی به مقایسه چند حماسه ملی و مذهبی پرداخته و در یک تحلیل آماری عناصر مربوط به تقدیر را در چند حماسه مزبور... مقایسه نموده اند. «تأثیر کواکب در پیشگویی های شاهنامه»، مقاله دیگری است که در پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، به چاپ رسیده است (منصوریان و توکل راد، ۱۳۸۹: ش ۵). در یک سخن باید گفت درباره جبر و جبرگرایی و مکاشفه و ... مقالات و آثار زیادی نگاشته شده است و البته در شاهنامه و آثار حماسی هم مورد کاوش قرار گرفته است. جواد حدیدی در مقاله ای با عنوان «جبر و سرنوشت در شاهنامه فردوسی» می گوید بسیاری از داستان های فردوسی مثل تولد زال، داستان رستم و سهراب، سیاوش و سودابه،

جریره و فرود، گودرز و پیران، گسته‌م و فرشیدورد، رستم و اسفندیار و حتی برخی روایات دوره ساسانی و تاریخی نیز از گونه ای جبرگرایی سرچشمه گرفته است (حدیدی، ۱۳۸۶: ۱-۱۹).

باید گفت: هیچکدام از آثار مربوط، عناصر پیشگویی را دقیق در سراسر شاهنامه بررسی ننموده و از طرفی حاکمیت تقدیر با ذکر و تکیه بر عناصر پیشگویی مورد کاوش و تحلیل قرار نگرفته است. با توجه به بحث اثبات حاکمیت تقدیر بر اساس عناصر پیشگویی و کردارهای فراطبیعی و تحلیل نقش و مصادیق آنها، این مقاله تحلیل نویی را در بر دارد.

۳.۱ هدف و روش تحقیق

هدف از این پژوهش، ریشه یابی تقدیرگرایی در شاهنامه نیست. یا به قولی غرض این نیست که بگوییم تقدیر در شاهنامه تحت تأثیر چه آیین‌ها و اندیشه‌هایی متجلی شده است. بلکه شناخت مهم ترین عامل و عناصر در شکل‌گیری تقدیر در شاهنامه است. یا به قولی از آن جایی که در این اثر تقدیر حکم فرمایی می‌کند از طریق شناخت عناصر و مصادیق آن تقدیر و چگونگی حاکمیت آن در شاهنامه به شکل عملی تحلیل می‌شود. به دنبال تحلیل مضامین مربوط مشخص می‌شود که عمده ترین کردار در شاهنامه، عناصر خبر رسانی از آینده است که به طرق گوناگون صحنه‌های تقدیر را می‌سازند. این مطالعه با روش کیفی و تحلیل داده‌های متنی و و گردآوری مطالب به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای شکل یافته است. ابتدا شاهنامه از ابتدا تا انتها با دقت مطالعه و مضامین مربوط، یادداشت شده است. این یادداشت‌ها را می‌توان نمونه‌گیری هدفمند قلمداد کرد. تنها مواردی ثبت شده‌اند که مستقیم یا غیر مستقیم پیشگویی و تقدیر را در بر گرفته است. مضامین به دست آمده در ذیل عناوین شناخته شده‌ای، طبقه‌بندی و به ترتیبی که با ساختمان شاهنامه متناسب باشد تنظیم شده است.

پس از توصیف و تجزیه و تحلیل شاهنامه، اغلب حماسه‌های جهان نیز از منظر تقدیر مورد کاوش واقع شده است. بنای پژوهش حاضر به خاطر محدودیت‌های مقاله بر اختصار است و این ممکن است در مواردی به خصوص در نقل ابیات و مصادیق سبب شود تا برای خواننده روایت و حوادث شاهنامه مبهم و نارسا باشد.

۲. مباحث اصلی

چنانکه اشاره شد بنا نیست مقوله تقدیر ریشه یابی و یا اینکه ویژگی‌های آن مطرح شود یا با توجه به ادیان مختلف، نظرگاه و باورهای هر کدام از ادیان و مذاهب را درباره این توضیح داده شود؛ هدف این نیست که نشان دهد شاهنامه و اندیشه‌های حاکم بر شاهنامه چگونه متأثر از ادیان پیش از اسلام؛ مثل تعالیم زروان و زرتشت و... است. بلکه از گذر این پژوهش روشن می‌شود که تقدیرگرایی چگونه و در چه قالب و صورتی در آثار بعدی جلوه‌گر شده و ترویج یافته است.

چنانکه می‌دانیم تقدیرگرایی در همه جوامع دیده می‌شود و اعتقاد دارند سرنوشت بشر از قبل مقدر شده است. مکاتبی در قبل از میلاد بوده است که شاید این اندیشه از همان مکاتب سرچشمه می‌گیرد. اگر نگاهی به ادیان پیش از اسلام داشته باشیم متوجه می‌شویم که بعضی از آنها مثل آیین میترائیسم بر اساس همین شکل گرفته است. «تقدیر که حاکمیت مطلق دارد مشیت زروان است» (دولت آبادی، ۱۳۷۹: ۹۱). دین زرتشت و آیین مزدآپرستی هم بی‌نصیب از عنصر تقدیر نیست (فرج نژاد و بازرگان، ۱۳۹۲: ۱۴۹).

تقدیر عمده‌ترین مضمونی است که در مطالعه آثار حماسی جهان به چشم می‌آید و این مضمون اصلی، مضامین فرعی بی‌شماری را در بر می‌گیرد که همه در شکل‌گیری آن نقش دارد. یکی از این موارد، کردارهای فرا طبیعی و عنصری به نام پیشگویی است که خود زیر مجموعه‌ها و عناصری را شامل می‌شود. در مقدمه همین مقاله به تعدادی از این عناصر اشاره شد. این خصیصه در همه اساطیر و حماسه‌های جهان حضور دارد. زندگی پیامبران سرشار از این پیشگویی هاست؛ مکتب کابالا یا قبلا از این حیث ریشه مند است؛ (فرخزاد، ۱۳۷۵: ۷). غیب‌گویی و پیشگویی در میان اعراب با کهنانت و عرافت قابل شناسایی می‌باشد؛ (زیدان، ج ۳، ۱۳۳۶: ۱۹). یونانیان بر اساس این، ایام را به سعد و نحس تقسیم می‌کردند. چه بسا تولد یک انسان یا حیوان عجیب الخلقه را به فال بد می‌گرفتند (ویل دورانت، ج ۲، ۱۳۷۶: ۳۱۸)؛ پیامبر مکرم اسلام (ص). به عمار یاسر می‌فرماید: «لقتلک الفئه الباغیه» (ابن طاووس: ۱۰۸).. پیشگویی‌هایی که درباره قیام مهدی موعود (عج). و انتظار موعود مطرح می‌باشد در همین مبحث می‌گنجد.

پیشگویی جدا از وحی و الهامات و خرق عادات و عالم رؤیا طرق متنوعی دارد. اگر کسی بخواهد در این باب استقرا به عمل آورد شاید قریب یکصد طریق برای پیشگویی

بیابد؛ پیشگویی بوسیله احکام نجوم و اعداد و حروف و از طریق ریاضت و کهانت و... از این زمره محسوب می‌شود.

در آثار وزین ادب فارسی مثل نظامی و مولانا و بیهقی و شاه نعمت‌الله و... رد پای رؤیا و فال و اخترشماری و... مشهود است. پیشگویی در اساطیر و حماسه‌های دیگر ملل قابل ملاحظه است. نقطه آغازین و آخرین حماسه ایلید که منشأ آن اساطیر یونان است پیشگویی است. پیشگویی‌های مطرح در داستان ویرژیل نفوذ و تأثیر این عامل را در حماسه‌های رم نشان می‌دهد (گاردنر، ۱۳۷۵: ۷). سخن درباره سرنوشت فرزندان لوکی در اسطوره بالدر و لوکی از آثار اسکاندیناوی رد پای پیشگویی را رقم می‌زند (پیچ، ۱۳۷۷: ۶۱). در اساطیر چین که قابل ملاحظه است (کریستی، ۱۳۷۳: ۲۹). در اساطیر هندی نقش اساسی از آن پیشگویی می‌باشد (ایونس، ۱۳۷۳، ۲۴۴). در اساطیر آرتکی و مایایی که در حال حاضر آمریکای میانی نامیده می‌شود نیز از این ویژگی بی نصیب نیست (توب، ۱۳۷۵: ۱۰). در اساطیر مصری برای توضیح چگونگی آفرینش جهان پیشگویی‌هایی را می‌توان دید که از اسطوره به واقعیت پیوسته است (هارت، ۱۳۷۴: ۹۱). در میان اساطیر بابلی و ایران باستان نیز به خوبی انواع مختلف پیشگویی قابل مشاهده است. در حماسه گیلگمش خواب‌های انکیدو و گیلگمش مبین تقدیر حاکم بر داستان است (گریمال، ۱۳۶۹: ۵۴). خواب پادشاه ماد درباره سرنوشت دخترش ماندانا از این حیث قابل توجه است. وی در خواب دید که از بدن دخترش تاکی بیرون آمد و تمام آسیا را فرا گرفت و آن را بر تولد فرزندی حکم نمودند که حکومت را بر دست می‌گیرد (همان: ۱۵۲). پیشگویی در کتب مقدس و زندگی پیامبران و ائمه و بزرگان دین و اهل تصوف مبحثی قابل مطالعه است که از ذکر موارد مربوط به آنها پرهیز می‌شود.

برای پرهیز از هر گونه درازگویی و به علت مضامین کثیر، از مقدمات بی مورد پرهیز می‌شود و در ذیل به عناصر و مصادیق آنها در شاهنامه پرداخته می‌شود. شاهان و شاهزادگان فره مند، اخترشناسان، موبدان، عناصر خارق‌العاده‌ای مثل درخت گویا و سیمرغ، باورهایی مثل فال و تغال، رؤیاهایی که حوادث آینده را در دل خود به‌طور صریح و یا نمادین و رمزی جای داده‌اند، فرشتگان و پاک‌دینانی که با داشتن روح پاک و دل بی‌آلایش می‌توانند از آینده خبر دهند و عناصر دیگری دست به دست هم داده‌اند تا سایه حاکمیت تقدیر را بر شاهنامه هویدا سازند.

۱.۲ شاهان، شاهزادگان، پهلوانان

شاهنامه فردوسی نامه شاهان است. در این اثر از پنجاه و دو دوره پادشاهی سخن رفته است. با ذکر پادشاهی کیومرث آغاز و با شکست یزدگرد در برابر حمله اعراب به پایان می‌رسد. ذبیح ... صفا شاهان را به سه دوره پیشدادیان، کیانیان و هخامنشیان و ساسانیان تقسیم می‌نماید (صفا، ۱۳۶۳: ۳۹۶). نگرشی دیگر تقسیم شاهنامه به سه دوره اساطیری، پهلوانی و تاریخی است که در جای خود قلمروی وسیع برای بحث‌های گوناگون ایجاد کرده است (رزمجو، ۱۳۸۱: ج ۲: ۱۴۹). پهلوانان نیز از چنین تقسیم بندی‌هایی مستثنا نبوده‌اند؛ صفا و اسلامی ندوشن هر کدام به نوعی پهلوانان را مطالعه کرده‌اند. پهلوانان نیکوکار و بدکار یا آمیخته‌ای از این دو صفت، توصیف پهلوانانی است که ندوشن به آنها پرداخته است (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۹: ۱۱۸). خلاصه در سراسر دوران اعتلای حماسه، شاه و پهلوان در کنار هم هستند و هیچگاه از هم گسسته نمی‌شوند. شاهزادگان نیز بر خلاف شاهان عموماً نمودار مظلومیت انسان‌اند و اغلب بیگناه کشته می‌شوند (سرامی، ۱۳۶۳: ۸۱۹).

یکی از ویژگی‌های مشترک شاهان و پهلوانان فره‌مندی و پیشگویی است. فره، نور یا موهبتی است که اهورامزدا به کسی که شایسته آن باشد می‌بخشد. در اوستا از دو نوع فره ایرانی و فره کیانی یاد شده است. فر ایرانی خرد نیک را آفریده و دشمن را شکست دهد و فر کیانی بهره شهریاران و اشوانان است و از پرتو آن کامروایی حاصل شود (اوستا، ۱۳۷۵: اشتادیش، بند ۲) به سبب داشتن همین فره است که شاهان و قهرمانان شاهنامه گاهی رفتاری فرا واقعیت دارند و از پرتو آن می‌توانند آینده را دریابند و از آن خبر دهند. پس نقش این دسته در نمودار ساختن حاکمیت تقدیر قابل چشم پوشی نیست.

مهرداد بهار می‌گوید فره بر اثر خویشکاری به دست می‌آید و ممکن است ناسپاسی و غرور سبب جدایی این فره شود (همان، ج ۲: ۱۰۱۸). گستره این امر به مکتب ایران باستان منتهی نمی‌شود بلکه در عرفان و آثار فلسفی بعد از اسلام معنی تازه‌ای پیدا کرد. سه‌روردی که در برقراری پیوند میان فلسفه مشائی ابن سینا و حکمت ایران باستان داستان‌ها و اساطیر را در پرتو جهان بینی خاص خود تفسیر می‌کند آن را روشنایی می‌داند که سبب می‌شود تا گردن‌ها او را خاضع شوند (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۵۷). علاوه بر نفوذ در فرهنگ اسلامی بنا بر عقیده مرحوم پورداوود (یشتها ۵۱۲/۱) اعتقاد به فره بعدها تحت

عنوان شیخنا به دین یهود نفوذ کرد (یا حقی، ۱۳۶۹: ذیل فر). یا اینکه در چین از آن با نام «موهبت زمامداری» یاد کرده‌اند (کویاجی، ۱۳۵۳: ۱۱۲).

در هر صورت، پیشگویی شاهان و... و اطلاع آنان از گذشته از همین طریق انجام می‌گرفت. در شاهنامه از زبان رستم فرّه و زور خلعتی از طرف دادگر به حساب می‌آید:

تهمتن چنین گفت کاین زور و فرّ یکی خلعتی باشد از دادگر

گاه آن را با «اورا» همان هالهٔ اثیری که در فرا‌روشناسی از آن بحث می‌شود مطابقت داده‌اند (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۷۱).

ناگفته نماند در زندگی شاهان در شاهنامه حوادث خارق العاده و فراواقعیت دیگری نیز اتفاق می‌افتد که خیلی از منظر پیشگویی قابل مطالعه نیست مثل همان صحنه‌ای که بهرام با زنی تاجدار دیدار می‌کند و استادان صاحب فن آن را به بخت بهرام تأویل می‌نمایند که به صورت و در پیکر پری بر او رخ نموده است (آیدانلو، ۱۳۹۹: ۱-۳۰) به طور فهرست وار، به تمامی پیشگویی‌های این دسته در شاهنامه در ذیل اشاره می‌شود:

۱.۱.۲ پیشگویی شاهان

۱. پیشگویی فریدون از رفتار شاه یمن: «جندل» همسران لایق فرزندان فریدون را در درگاه سروشاه یمن می‌یابد. فریدون از قبل، رفتار شاه یمن را به پسران خود گوشزد کرد و پرسش‌ها و افسون‌های شاه یمن را یادآور شد:

سه دختر چنانچون فریدون بگفت	سپهد برون آورید از نهفت
نشستند هر سه چو تابنده ماه	که گفتش فریدون بگردنکشان
از آن سه گرانمایه پرسید شه	کزین سه ستاره کدامست مه؟

۹-۴/۱

۲. پیشگویی منوچهر بعد از اینکه ستاره شناسان روزگار او را پایان یافته دانستند:

کنون نو شود در جهان داوری چو موسی بیاید به پیغمبری

۱۶۴۱/۱

۳. آگاهی کیخسرو از نیت پیران که در جنگ دوازده رخ بیان می‌کند.

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۱۹

مرا زان سخن پیش بود آگهی که پیران دل از کین نخواهد تهی

۹۹۶/۵

۴. کیخسرو در جواب نامه هجیر پیروزی را به گودرز مژده می‌دهد:

بریشان تو پیروز باشی به جنگ نگر تا نداری بدین کار تنگ

۱۰۴۱/۵

۵. آگاهی کیخسرو از سرنوشت و مرگ پیران:

سر انجام بر دست گودرز هوش برآید تو ای باب چندین مکوش

۱۵۴۹/۵

۶. کیخسرو هنگام سپردن تخت به لهراسب و هنگام ناپدید شدن رخدادهای درپیش را در چندین بیت گزارش می‌دهد؛ از جمله:

بیارد بسی برف ز ابر سیاه شما سوی ایران نیاید راه

۳۰۲۵/۵

۷. گشتاسب در زیر درختی و در کنار جوی آبی آینده نیک خود را دید:

نیستم همی اختر خویش بد ندانم چرا بر سرم بد رسد

۲۰۴/۶

۸. اردشیر چون به سن هفتاد و هشت می‌رسد و بیمار می‌گردد آینده را برای فرزندش شاپور نمایان می‌سازد؛ از جمله:

بیچد سر از عهد فرزند تو هم آنکس که باشد ز پیوند تو

۶۲۸/۷

۹. نوشیروان در نوشته نهانی خود آینده هر مزد را پیشگویی کرده بود:

که هر مزد بده سال و بر سر دو سال یکی شهریاری بود بی همال

از آن پس پر آشوب گردد جهان شود نام و آواز او در نهان

دو چشمش کند کور خویش زنش از آن پس برآرند هوش از تنش

۲۱۴-۲۱۰/۸

۱۰. خسرو پرویز هنگام ملاقات پیام‌گزارانی چون اشتاد و خراد برزین، به‌ای که در دست داشت بر زمین می‌افتد او سرنوشت خود را از پیش می‌گوید:

سوی ناسزایان شود تاج و تخت تبه گردد این خسروانی درخت
نماند بزرگی به فرزند من نه بر دوده و خویش و پیوند من

۱۰۶/۹-۱۰۷

۲.۱.۲ پیشگویی شاهزادگان

۱. سیاوش بعد از بنای شارستان آیندهٔ خود را تاریک می‌بیند:

نباشد مـرا ز نـدگانی دراز ز کاخ و از ایوان شوم بی‌نیاز
شود تخت من گاه افراسیاب کند بی‌گنه مرگ بر من شتاب

۶۶۶/۳-۶۶۷

۲. سیاوش در برابر فرنگیس از حوادث آینده خبر می‌دهد. می‌گوید به فرمان افراسیاب:

بیرند بر بیگنه بر سرم ز خون جگر بر نهند افسرم

۲۲۰۵/۳

و می‌گوید چاره‌گری از ایران می‌آید و شما را نجات می‌دهد و بر تخت می‌نشانند و لشکری از ایران، توران را پست خواهد ساخت.

۳۰. فرود بعد از اینکه رهام و بیژن او را به دام می‌اندازند خود را به دژ می‌رسانند و در نزد مادر:

کنون ایدر آیند ایرانیان به تاراج دژ پاک بسته میان

۸۷۳/۴

۴. اسفندیار در دژ گنبدان امور نهانی را می‌بیند:

همانا کز ایران یکی لشگری سوی ما بیامد به پیغمبری

۲۰۱/۶

۵. آگاهی دادن اسفندیار از آمدن پیکی از «در شهریار» به واسطهٔ صدای غیبی:

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۲۱

بدو (بهمن) گفت پورا بدین روزگار کس آید مرا از در شهریار
۹۰۵/۷

۳.۱.۲ پیشگویی پهلوانان

۱. خبر دادن رستم از آینده پسر در نزد تهمینه:

به بالای سام نریمان بود بمردی و خوی کریمان بود
۱۰۳/۲

۲. هومان سرنوشت سهراب را پیش بینی نمود:

نگه کن کزین بیهده کارکرد چه آرد پیشت بدیگر نبرد
۸۶۸/۲

۳. رستم پس از آزاد ساختن بیژن و نبرد با افراسیاب، اقدام‌های بعدی افراسیاب را پیشگویی کرد:

گشن لشکری سازد افراسیاب بنیزه بپوشد رخ آفتاب
۱۱۵۲/۵

۴. زواره، از اینکه رستم پرورش بهمین را بر عهده گرفته است، آینده را چنین به قضاوت نشست:

ز بهمین رسد بد به زابلستان بیچند پیران کابلستان
۱۵۲۳/۶

۲.۲ نقش و هنر موبدان و پیشگویی

موبدان یا مغان همچون سایر انگاره‌های اساطیری - تاریخی همواره دستخوش دگرگونی‌هایی بوده‌اند. تیزهوشی، بینادلی، روان پاک، گفتن سخنان حکیمانه، آگاهی از همه دانش‌ها و علوم، آرایش بزم شاهان، خزانه‌داری، راهنمایی مردم، همراهی با سپاه، تشویق به امور نیک و نهی از منکر، کارآگاهی و خبر جستن، تعبیر خواب و... از جمله صفات و خصوصیات است که در شاهنامه به آنان نسبت داده شده است.

درباره «موبد» گفته‌اند: «جزء اول آن همان مغ است و جزء دوم پسوند «بد» (در سپهد، هیربد) = (Paiti) اوستایی است (خلف تبریزی، معین، ۱۳۶۲: تعلیقات، ج ۱، ۲۸۹). «واژه مغ، که برابر لاتین آن (Magi) است، در کهن‌ترین نوشته ایرانی (گات‌ها از اوستا) دیده می‌شود. در اوستایی این واژه مگا (Maga) است که در پهلوی به مگوگ (Magag) دگرگون شده واژه مجوس در زبان تازی برگرفته از همین مگوگ پهلوی است.» (پرتو، ۱۳۷۶: ۱۶).

باری به هر جهت «موغو» در اوستا، مگو در پهلوی و مغ و موبد در فارسی، از زمان بسیار قدیم تا به امروز، اسمی است که به پیشوایان دین زرتشتی داده شده و می‌شود.» (خزائی، ۱۳۷۱: ۵۴۷).

مهرداد بهار، مغان را طبقه‌ای از روحانیون حاضر در درگاه و تاریخ ماده‌ها می‌داند و آنها را منحصر به اداره کنندگان امور دینی زرتشت نمی‌داند (همان، ۱۳۷۷: ۵۰۳).

اما نام و آیین مغان در آینه عرفان جلوه‌هایی یافته است که صورتی از آن تعبیر «پیر مغان» و لوازمات آن مانند مغیچه و مغیجگان، شراب و می‌و... است؛ اصولاً «هرگونه محرکی است که در تهذیب دل عارف ودور کردن او از ریا و نفاق و تشویق او به مستی و عشق و استغراق در محبت درست موثر باشد.» (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۲۸۴). عده‌ای ورود اصطلاحاتی مثل مغان و پیر مغان را به صحنه عرفان، به میفروشان زرتشتی مربوط می‌دانند تا ردپای تاریخی آن (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۹۷). که سبب ایجاد سلسله معانی و سمبل‌هایی در اشعار شعرای عرفانی ما شده است.

غرض از ذکر طبقه موبدان، پیشگویی‌هایی است که در شاهنامه به این طبقه منسوب است. پیشوایان و مشاورانی که گاه بر اثر بینش و دانش‌های گوناگون خود به خصوص «اخترشماری» و گاه بر اثر روان پاک و دل بینای خود دست به پیشگویی شده‌اند.

۱.۲.۲ پیشگویی‌های موبدان

۱. گفتار موبدان درباره آینده سیاوش از زبان کی کاووس:

چنین یافتم اخترت را نشان ز گفت ستاره شمر موبدان
که از پشت تو شهریاری بود که اندر جهان یادگاری بود

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۳۳

۲. پیشگویی موبدان درباره بیژن از زبان کیخسرو:

گیو از کیخسرو می‌خواهد تا داد او از گرگین بستاند اما کیخسرو او را به خرسندی دعوت می‌کند:

که ایدون شنیدستم از موبدان ز بیدار دل نامور بخردان
بکین سیاوش کشم لشکرا پیلان سر آرم از آن کثورا
بدان کینه اندر بود بیژنا همی رزم جوید چو آهرمنا

۵۴۳-۵۴۱/۵

۳. سخن موبدان در اینکه ترکان از ایرانیان گزند می‌بینند:

ایرانیان در لشکرکشی افراسیاب هراسان بودند اما کیخسرو ذره‌ای بیم به خود راه نداد زیرا:

بکاراگهان گفت کای بخردان من ایدون شنیدستم از موبدان
که چون ماه ترکان بر آید بلند ز خورشید ایرانیش آید گزند

۷۰۱-۷۰۰/۵

۴. پیشگویی جاماسب درباره راه‌هایی گشتاسب از کوهسار

گشتاسب در جنگ با ارجاسب می‌گریزد و در کوهی پناه می‌برد. جاماسب گفت اگر شاه، اسفندیار را:

اگر شاه بگشاید او را ز بند نماند برین کوهسار بلند

۱۶۲/۶

۵. پیشگویی جاماسب درباره نبرد ایران و چین

پیشگویی جاماسب و رستم فرخزاد از بلندترین پیشگویی‌های شاهنامه است. در نبرد ایران و چین جاماسب تمام صحنه‌های نبرد را از قبل گفته بود. ابتدا اردشیر وارد جنگ می‌شود هر چند افراد زیادی بر زمین می‌افکند ولی کشته خواهد شد. پس شیدسب وارد میدان خواهد شد اما او نیز سرانجام کشته می‌شود. بستور و... کشته می‌شوند تا در نهایت اسفندیار سالار چین را می‌تاراند:

گریزد سر انجام سالار چین از اسفندیار آن گو بافرین

۴۰۸/۶

۶. پیشگویی جاماسب موبد درباره زندگی و سرانجام اسفندیاری که گشتاسب مایل نیست حکومت را به او بسپارد:

ورا هوش در زاولستان بود بدست تهم پور دستان بود

۴۹/۶

۷. جاماسب آینده بهمن را پیشگویی کرده بود. وقتی اسفندیار بهمن را به رستم می‌سپارد از زبان جاماسب می‌گوید:

که بهمن ز من یادگاری بود سرفرازتر شهریاری بود

۱۴۷۷/۶

۸. موبدان گفته بودند که یزدگرد بزه‌گر در «چشمه سو» از بین خواهد رفت:

بر آن جایگه بر بود هوش اوی چو این راز بگذشت بر گوش اوی

۳۲۵/۷

هر چند شاه خواست تا به آنجا گذر نکند اما درمان خون بینی او را بدانجا کشاند.

۳.۲ نجوم و اختر شماری

نجوم یا ستاره شماری از دیرباز، در بین ملل برای شناخت و آگاهی از رازهای آینده و حوادثی که اتفاق خواهد افتاد، رواج داشته است. نظامی عروضی، می‌گوید «کهنات، از شرایط این باب است و از لوازم این صنعت» (نظامی عروضی، ۱۳۲۷: ۸۷). و حکایاتی را نیز که در پی «مقالت» نجوم آورده است، بیشتر مبتنی بر همین پیشگویی‌ها و آینده خوانی‌ها است. این آینده بینی‌ها، از اسطوره تا تاریخ، حضوری برجسته دارد. چرا که «سخنان اخترشناسان یکی از شگردهای پرداخت حماسه است» (سرامی، ۱۳۷۳: ۵۴۹). هر چند در عالم حماسه، پیش بینی‌ها از هر دری که باشد شگردی عام در گره گشایی داستان‌های حماسی است، اما از آن میان «پیش بینی اخترشناسان همواره با دقت بیشتری همراه است و معمولاً جزئیات رویدادها را نیز در بر می‌گیرد» (همان: ۵۵۰). از همین رو بوده است که درگاه پادشاهان، حتی تا این اواخر هیچ گاه از وجود چنین افرادی خالی نبوده است.

آنچه در این مقاله یادآوری آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که نجوم قدیم را بیشتر در شمار اخترشماری به حساب می‌آورند تا ستاره شناسی؛ یعنی معادل Astrology که این جنبه دانشی ندارد و مجموعه‌ای از پنداشت‌ها و خرافه باورهای پیشینیان و پاره‌ای از دیرماندگان آنها در روزگار ماست. درباره تأثیر اختران در زندگی و بهروزی یا تیره روزی آدمیان در ایران باستان به این گونه پندارها «اختر ماری» و دست اندرکاران آنها را «اخترماران» می‌گفتند و پس از اسلام، تعبیرهایی چون «احکام نجوم»، «ستاره بینی» و «طالع بینی» برای این رشته و منجم، ستاره بین، ستاره شمر، ستاره شمار و طالع بین برای کسانی که درگیر این کار بودند به کار می‌رفت.

همایی که مقدمه‌ای از هر حیث کامل بر «التفهیم» ابوریحان نوشته‌اند این دانش را بنابر تحقیقات، «میراث پارسیان» می‌داند (بیرونی، ۱۳۶۷: ۶۹).

ابوریحان در آثار الباقیه ثابت می‌کند که ایرانیان قدیم، در علم هیئت و رصد ستارگان دست داشتند و وضع نوروز و مهرگان یکی از نشانه‌های اطلاع آنان در علوم فلکی است (مصفا، ۱۳۴۲: ۳). استاد ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود، درباره چگونگی رشد این علم در میان ایرانیان و تأثیراتی که علوم یونانی و اسکندرانی بر دانش ایرانیان برجا نهاده، به تفصیل سخن رانده است (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹۴).

اما نجوم ایرانیان و توجه آنان به این علم به اینجا ختم نشد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به راه خود ادامه می‌داد و رفته رفته بر تأثیرات خود می‌افزود.

۱.۳.۲ نجوم و اخترشماری در شاهنامه

در شاهنامه نیز نجوم و منجمان در خدمت پادشاهان است. منجمان درباره اوقات نیک و بد و رسوم و اعیاد و وقایع مربوط به آینده نظر می‌دهند و آینده بینی‌های آنان به حقیقت می‌پیوندند و حماسه در راستای پیشگویی اینان شکل می‌گیرد.

اخترشناسان به همراه موبدان در سفر و حضر به همراه سپاه حرکت و در مواقع لزوم از دانش آنان در هنگام حرکت و نزول سپاه استفاده می‌نموده‌اند.

از اخترشناسان و از موبدان جهان‌دیده و نامور بخردان
همی برد با خویشتن شصت مرد پژوهنده روزگار نبرد

در شاهنامه، ستاره‌شناسی و آگاهی از راز سپهر از مایه‌های اصلی دین ایرانیان دانسته شده است و پادشاهان به خاطر این، بر خود و دین خود می‌بالیده‌اند:

بما بر ز دین کهن ننگ نیست بگیتی به از دین هوشنگ نیست
همه داد و نیکی و شر مست و مهر ننگه کردن اندر شمار سپهر

۴-۳۳۳۳/۹

خسرو پرویز علاوه بر آنکه با موبدان و سخن‌شناسان بهره‌ای از شبانه روز خود را سپری می‌نموده، از نشست و برخاست با ستاره‌شمران نیز خود را دور نمی‌داشته است. بدون نظر منجمان هیچ جشنی را بر پا نمی‌داشتند؛ عهدی را نمی‌بستند؛ عزمی را بنیان نمی‌افکندند؛ عمارتی بنا نمی‌نمودند؛ ساز شکار و بزم و رزم نمی‌کردند؛ بر تخت نمی‌نشستند... مگر اینکه اخترشناسان روز نیکی را انتخاب می‌کردند و یا آینده آنرا نیک نشان می‌دادند و اگر بد بود، از عهده تقدیر نمی‌توانستند بر بیایند. همه این پیشگویی‌های ستاره‌شناسان در ادامه همین مقاله خواهد آمد.

۲.۳.۲ پیشگویی‌های اخترشناسان و مصادیق تقدیر

۱- پیشگویی ستاره‌شناسان از سرانجام پسران فریدون
فریدون، پس از آزمودن پسران، خواست هر کدام در جای مناسب خویش استقرار یابند اینگونه بود که به دنبال نوشته‌های ستاره‌شناسان باشد:

بسلم اندرون جست ز اختر نشان سبب مشتری بود و طالع کمان
دگر طالع تور فرخنده شیر خداوند خورشید سعد دلیر
چو کرد اختر فرخ ایرج نگاه کشف طالع آمد خداوند ماه
از اختر بریشان نشانی نمود که آشوبش و جنگ بایست بود

۴۹-۴۶/۱

۲. درخواست منوچهر از ستاره‌شناسان برای دانستن آینده زال
چون سام، زال را به درگاه آورد منوچهر خواست تا آینده او را در نگاه به اختران دریابند. آنان گفتند:

که او پهلوانی بود نامدار سرافراز و هشیار و گرد و سوار

۲۱۴/۱

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۲۷

۳. اختر زدن ستاره شمر درباره منزل و مأوای زال
وقتی سام خواست زال را برای نبرد در مازندران ترک کند زال شروع به افغان کرد. سام
گفت: ستاره شناسان گفته‌اند:

که ایدر ترا باشد آرامگاه هم ایدر سپاه و هم ایدر کلاه
۲۶۹/۱

۴. گفتار ستاره شمر از پیوند زال و رودابه به درخواست سام:
ازین دو هنرمند پیلای ژیان بیاید بیند به مردی میان
۷۰۶/۱

۵. منوچهر درباره پیوند زال و رودابه از ستاره‌شناسان نظر خواست آنان گفتند:
ازین دخت مهرباب و از پور سام گوی پرمنش زاید و نیک نام
۱۳۳۹/۱

۶. آینده منوچهر از زبان ستاره شمر؛ هنگامی که سالش بر «دو شست»:
گه رفتن آمد بدیگر سرای مگر نزد یزدان به آیدت جای
۱۶۲۲/۱

۷. گفتار ستاره شناسان درباره سیاوش به درخواست کی کاووس:
ستاره بر آن بچه آشفته دید غمی گشت چون بخت او خفته دید
۷۲/۳

۸. آگاهی افراسیاب از پیشگویی ستاره‌شناسان درباره سیاوش و فرنگیس:
«پیران» اصرار داشت تا سیاوش و فرنگیس با هم ازدواج کنند ولی گفتار ستاره شناسان
افراسیاب را بر حذر می‌داشت:

کزین دو نژاده یکی شهریار بیاید بگردد جهان در کنار
بتوران نماند بر و بوم و رست کلاه من اندازد از کین نخست
۱۴۹۴-۱۴۹۲/۳

۹. سخن اخترشناسان در عزم سیاوش برای ساختن سیاوشگرد:

بگفتند یکسر بشاه گزین که بس نیست فرخنده بنیاد این

۱۶۰۰/۳

۱۰. پیشگویی از عاقبت ستم بر سیاوش: هر چند گرسیوز و گروی و دمور از افراسیاب خواستند تا سیاوش را نابود سازد اما افراسیاب از ستاره شناسان شنیده بود:

گر ایدونک خونش بریزم بکین یکی گرد خیزد ز ایران زمین

۲۲۸۸/۳

۱۱. پیشگویی دربارهٔ نبرد کوه هماون؛ رستم از ستاره شناسان شنیده است:

که رزمی بود در میان دو کوه جهانی شوند اندر آن هم گروه

۵۰۱/۳

۱۲. ستاره شناسان پایان بدی را برای جنگ افراسیاب و کیخسرو رقم زده بودند:

سپهر اندر آن جنگ نظاره بود ستاره شمر سخت بیچاره بود

۳۵۷/۵

۱۳. گفتار اخترشناسان دربارهٔ پادشاهی گشتاسب از زبان همراه زیری:

باخترت گویند کیخسروی بشاهی بتخت مهی بر شوی

۸۶/۶

۱۴. نبشتهٔ فیلسوفان اخترشناس روم درباره «میرین»:

«میرین» به دنبال پیمان با دختر قیصر است اما قیصر شرط را از بین بردن گرگ اژدهای بیشهٔ فاسقون می‌داند. میرین هر چند هراس دارد بر اساس نبشتهٔ اخترشناسان این کار را انجام می‌دهد؛ نوشته بودند از ایران نامداری پیدا شود و سه کار انجام می‌دهد اول اینکه داماد قیصر می‌شود و:

پدید آید از روی کشور دو دد که هر کس رسد از بد دد بید

شود هر دو بر دست او بر هلاک ز هر زورمندی نیایشش باک

۳۱۵-۳۱۴/۶

۱۵. پیشگویی دانای چین و اخترشناسان دربارهٔ کشندهٔ اسفندیار:

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۲۹

که هر کس که او خون اسفندیار بریزد سر آید برو روزگار
۱۴۶۵/۶

۱۶. گفتار در آینده شعاد:

کند تخمه سام نیرم تباه شکست اندر آرد بدین دستگاه
۳۴۲/۶

۱۷. خبر دادن از مرگ اسکندر:

وقتی کودکی عجیب الخلقه به دنیا آمد اسکندر آن را به فال بد گرفت و ستاره شناسان
آنان گفتند:

تو بر اختر شیر زادی نخست بر موبدان و ردان شد درست
سر کودک مرده بینی چو شیر بگردد سر پادشاهیت زیر
۱۷۵۸-۱۷۵۷/۷

۱۸. پیشگویی آینده اردشیر

هنگامی که گلناز و اردشیر تصمیم به گریز از درگاه اردوان گرفتند جویای راز سپهر
شدند. آنان گفتند:

که بگریزد از مهتری کهتری سپهد نژادی و کنداوری
وزان پس شود شهریاری بلند جهاندار و نیک اختر و سودمند
۲۳۴-۲۳۳/۷

۱۹. پیشگویی کید هندی درباره سرنوشت اردشیر:

گر از گوهر مهرک نوش زاد بر آمیزد این تخمه با آن نژاد
نشیند با آرام بر تخت شاه نباید فرستاد هر سو سپاه
۱۸۴-۱۸۳/۷

۲۰. درباره آینده شاپور ذوالاکتاف:

یکی کار پیش است با رنج و درد نیارد کس آن بر تو بر یاد کرد
۱۲۸/۷

۲۱. پیش بینی از آینده بهرام:

ابر هفت کشور بود پادشاه گوشاد دل باشد و پادشاه

۴۰/۷

۲۲. ستاره شمران زندگی بهرام را «سه بیست» گفته بودند:

که باشد ترا زندگانی سه بیست چهارم بمرگت ببايد گریست

۲۴۵۰/۷

۲۳. گفتار دربارهٔ دختر خاقان چین:

تا ستاره شناسان آیندهٔ دختر را نیک نشمردند مادرش رضایت به آمدن دختر بسوی

ایران نداد:

ستاره شمر گفت جز نیکویی نینسی و جز راستی نشنوی

از این دختر و از شاه ایرانیان یکی کودک آید چو شیر ژیان

۳۷۰-۳۶۹ /۸

۲۴. گفتار اخترشناسان دربارهٔ مرگ آیین گشسب:

که هوش تو بر دست همسایه‌ای یکی دزد و بیکار و بی مایه‌ای

۱۸۰۸/۸

۲۵. آیندهٔ شیروی، پور خسرو پرویز را اینگونه رقم زدند:

از این کودک آشوب گیرد زمین نخواند سپاهت برو آفرین

۳۱۷۹/۸

۲۶. ستاره شمر مرگ خسرو را میان دو کوه رقم زده بودند: کوه زرین و کوه سیمین

که مرگ تو باشد میان دو کوه بدست یکی بنده دور از گروه

۴۰۶۲/۸

۲۷. رستم فرخزاد، در نامه‌ای به برادر خود آیندهٔ ساسانیان را رو به زوال دانست:

کزین پس شکست آید از تازیان ستاره نگرده مگر بر زیان

۴۵/۸

سخن هرچه گفتم به مادر بگوی نیند همانا مرا نیز روی

۶۹/۸

۴.۲ نقش ایزد سروش در نمایش تقدیر

سروش از ایزدان اصیل زرتشتی است که در گاتاها بارها از وی یاد شده است و هر چند ریشه آن از «سرو» به معنی شنیدن است ولی در اصل در معنای اطاعت از فرمان‌های اهورامزداست. (رضی، ۱۳۷۹: ۳۹۰). در ادبیات متأخر زرتشتی سروش پیک ایزدی و حامل وحی خوانده شده است و مانند مهر از مخلوقات اهورامزدا پاسبانی می‌کند (یاحقی، ۱۳۶۹: ذیل سروش). بعضی او را همان جبرئیل می‌دانند (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۲۵۸).

در هر حال، از همه ایزدان بلند آوازه اسطوره‌های کهن ایرانی برترین پایگاه و خویشکاری را دارد. معمولاً در حوادث شاهنامه ظاهر می‌شود و با اشارات و گاه با سخنان خود گاه در قالب رؤیا بر افراد ظاهر می‌شود و در پوششی سبز و سوار بر اسب به افراد یاری می‌رساند و از آینده خبر می‌دهد؛ پس نقش این فرشته نیز در اثبات حاکمیت تقدیر در شاهنامه بی‌تأثیر نیست و وقتی قرار است فرشتگان آینده را به ما نشان دهند؛ یعنی همه اتفاقات برای محقق شدن آن نهان بینی‌ها به پیش می‌رود و معنای تقدیر در اساطیر و حماسه‌ها نیز جز این نیست:

۵.۲ خبر رسانی و رهنمون‌های سروش در شاهنامه

۱. سروش بر سیامک ظاهر شد و او را آگاه ساخت که دیوبچه به پدر وی آزاری نخواهد رساند:

بگفتش ورا زین سخن در بدر که دشمن چه سازد همی با پدر

۲۹/۱

۲. سروش، فریدون را در چاره‌ای برای برخورد با ضحاک راهنمایی می‌کند:

که این بسته را تا دماوند کوه بپر همچنان تازیان بی‌گروه

۴۶۲/۱

۳. در خواب، گودرز را برای یافتن کیخسرو راهنمایی می‌کند:

چنان دید گودرز یک شب به خواب که ابری برآمد ز ایران پر آب

بران ابر باران خجسته سروش بگودرز گفتی که بگشای گوش

۳۰۲۲-۳۰۲۱/۳

۴. سروش، «هوم» را از مرگ افراسیاب، آگاه کرده بود:

سروش خجسته شبی ناگهان بکرد آشکارا بمن بر نهان

۲۲۹۴/۵

۵. سروش پایان عمر کیخسرو را به وی اعلام کرد:

چنان دید در خواب کو را بگوش نهفته بگفتی خجسته سروش

۶. هنگام رویارویی و گریز خسرو از بهرام فرجام خسرو را ظاهر ساخت:

کزین پس شوی بر جهان پادشا نباید که باشی جز از پارسا

۱۸۹۲/۹

۶.۲ سیمرغ و شاهنامه

سیمرغ از مهمترین «مایه‌های اساطیری» است که به صورت پرنده‌ای شگرف و افسانه‌ای در پهنهٔ فرهنگ و ادب فارسی و سایر ملل تجلی یافته است. برخی همچون ابراهیم پوردادود سیمرغ را صورت تغییر یافتهٔ سین مورو می‌دانند (پوردادود، ۱۳۲۶: ۵۶۲). چنانکه اشاره شد دربارهٔ این مرغ و جایگاه آن در اوستا و نوشته‌های پهلوی سخنان بسیاری آمده است. مطابقت آن با مرغ انجیرخواری که در اسطوره‌های آرتکی‌مایایی وجود دارد قابل تأمل است. (توپ، ۱۳۷۵: ۹۶). در حماسه‌های چینی پرنده‌ای به نام «رخ» با «لی. جنگ» (قرینه رستم) پیوند دارد. (کویاجی، همان: ۱۳۲). حدیث سیمرغ با سلیمان در آثار اسلامی ادامه حکایت سیمرغ در متون بعد از اسلام است. (گوهرین، ۱۳۷۳: ۳۱۰). در روایات بعد از اسلام جایگاه سیمرغ بر روی درخت طوبی است و در آثار سه‌رودی قابل بررسی و تأویل می‌باشد. در منطق الطیر عطار حقیقت کامله جهان شمرده می‌شود. (پورنامداریان، همان: ۱۶۱).

اما سرگذشت سیمرغ در شاهنامه گویی متأثر از اوستاست؛ پرنده‌ای ایزدی در کوه البرز که فرزند سام را پرورش داد. همچنان که در اوستا آمده سیمرغ همانند شاهان کیانی دارای فر بود. (اوستا، بهرام یش، کرده ۱۵، فقره ۴۱). فرّی که از بهرام بدو رسید و شاید وجود همین توصیف است که در شاهنامه می‌تواند آینده را ببیند و به کمک خاندان زال می‌آید. حضور سیمرغ به پری بر می‌گردد که از جانب وی در خاندان زال نگهداری

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۳۳

می شده است و اینگونه بخش دیگری از جهان تقدیر شاهنامه توسط سیمرغ شکل می‌گیرد.

۱.۶.۲ خبر رسانی‌های سیمرغ

۱. سیمرغ «بار سنگین» رودابه را امید بخش می‌داندست و شیوه وضع حمل را به خاندان زال آموخت:

کزین سرو سیمین بر ماه روی یکی نره شیر آید و نامجوی

۱۴۸۳/۱

۲. آینده بینی‌های سیمرغ از ریزنده خون اسفندیار:

که هرکس که او خون اسفندیار بریزد ورا بشکرد روزگار

۱۲۶۹/۶

۷.۲ هوم و تقدیر افراسیاب

هوم که از آن با عنوان «هوم پارسا» یا «هوم عابد» یاد شده است در اوستا و شاهنامه صورت‌های گوناگونی دارد. در اوستا هم گیاه است هم پارسا و هم خدا ولی در شاهنامه نیکمردی است که در برانداختن افراسیاب، یاور کیخسرو است. این که گیاه به انسان تغییر می‌کند باید گفت «فرایند تغییر اسطوره به تاریخ» (هینلز، ۱۳۸۱: ۱۷۰). است. در اوستا آمده است که هوم ایزد را ستایش و حتی بر قله البرز قربانی می‌کند و آرزویش این است که بتواند افراسیاب را دستگیر کند و به کیخسرو تحویل دهد (اوستا، ۱۳۷۹: ۴۳۱). جلیل دوستخواه، هوم شاهنامه را ترکیبی از گیاه و ایزد هوم می‌داند که جنبه اساطیری و آیینی آن به خصلتی اخلاقی تبدیل شده است. (۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۸۷).

به هر حال، در شاهنامه نیکمردی است از تخمه فریدون که در میان کوهی به عبادت می‌پردازد. افراسیاب شکست خورده به همان کوه پناه می‌برد و فرصت مورد انتظار فراهم می‌آید و افراسیاب را در بند می‌کشد. زمانی که در کنار آب چیچست افراسیاب ضجه می‌کند و هوم کمند را سست می‌کند افراسیاب در آب پنهان می‌شود. هوم به افراسیاب می‌گوید به دست کیخسرو از بین خواهی رفت.

بدو گفت هوم ای بد بد گمان همانا فراوان نماندت زمان

سخن‌ها ت چون گلستان نوست ترا هوش بر دست کیخسروست

۲۲۱۸/۵

۸.۲ نمایش اسرار در جام گیتی نما

جام جهان‌بین یا جام گیتی‌نما عرصه تعارف و معانی گوناگونی شده‌است. جام جم، جام کیخسرو، آئینه سلیمان، آئینه اسکندر و... شاید از این متعلقات باشد. مرحوم معین می‌نویسد این جام به جام کیخسرو مشهور بود ولی در قرن ششم به علت شهرت جمشید به جام جم معروف شد (بی تا: ۳). دهخدا می‌گوید جامی بوده که صور نجومی و سیارات هفت کشور بر آن نقش بوده‌است (۱۳۷۳، ذیل جام).؛ توضیحات دهخدا با توصیفات شاهنامه مطابقت دارد:

یکی جام بر کف نهاده نیید بدو اندرون هفت کشور پدید

۵۹۵/۵

بعضی آن را یکی از ابزارهای علم اخترشناسی می‌دانند که امروز از آن با اسطرلاب یاد می‌شود (سرفراز غزنی، ۱۳۶۳: ۳۳). در عرفان، دل پاک عارف است که جلوه‌گاه جمال حقیقت است (مرتضوی، ۱۳۶۵: ۱۶۲). با این توصیفات، آنچه فردوسی گفته قابل تطبیق با اسطرلاب است. این جام یکبار در شاهنامه ظاهر می‌شود و منسوب به کیخسرو می‌باشد. چون گرگین همسفر بیژن به درگاه برگشت و از گرفتاری بیژن خبر آورد کیخسرو و گیو اندوهگین شدند. کیخسرو جام را پیش آورد دید که:

بهر هفت کشور همی بنگرید	ز بیژن بجایی نشانی ندید
سوی کشور گرگساران رسید	بفرمان یزدان مر او را بدید
بچاهی ببسته ببند گران	ز سختی همی مرگ جست اندران
یکی دختری از نژاد کیان	ز بهر زوارش بیسته میان
سوی گیو کرد آنگهی روی شاه	بخندید و رخشنده شد پیشگاه
که زندست بیژن دلت شاد دار	ز هر بد تن مهتر آزاد دار

۶۰۰-۵۹۵/۵

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۳۵

باید گفت این جام با تخت « اودین » به نام هلیزکیالف شباهت دارد که چون بر آن می نشست می توانست جهان را ببیند. (پیچ، ۱۳۷۷: ۳۴).

۹.۲ دانایان و راستان و پیشگویی آنها

دانایان و راستان به خاطر داشتن دلی پاک و چشم و گوش بینا و شنوا توانسته اند آینده را ببینند:

۱. گفتار آموزگار درباره آینده کیخسرو

پیران هنگامی که مژده تولد کیخسرو را به افراسیاب رساند از زبان آموزگار گفت:

پراشوب جنگست زو روزگار همه ییاد دارم ز آموزگار
که از تخمه توروز کیقباد یکی شاه سر برزند با نژاد

۲۴۵۸-۲۴۵۶/۳

۲. پیشگویی فرزانه «گو» فرزند جمهور درباره آینده طلخند:

نگه کردم از گردش روزگار بدین زودی او را سر آید زمان

۳۰۵۴/۸

۱۰.۲ درخت گویا و تقدیر اسکندر

درختان از دیر باز در نزد انسان ها گرامی بوده اند و اعتقادات و باورهای را از جانب مردمان پذیرفته اند. در تصورات مشرق زمین باور بر این است که انسان از درخت به عمل آمده است. (سرامی، ۱۳۷۳: ۱۵۵). مهرداد بهار می گوید انسان بدوی گمان می کرده است که درختان مانند مردم و جانوران دارای روانند.... همو می نویسد هنگامی که داریوش بزرگ در آسیای صغیر بود به او درخت چنار و تاکی زرین هدیه دادند (بی تا: ۹۳).

اما درخت گویا در داستان اسکندر ظاهر می شود؛ اسکندر به نقطه ای می رسد و از عجایب آن می پرسد او را به درختی هدایت می کنند درخت ماده و نری که یکی در شب گویا می شود و یکی در روز. اسکندر به راه می افتد خروشی از درخت بر می خیزد و مترجمان چنین شرح می دهند:

ز شاهیش چون سال شد بر دو هفت ز تخت بزرگی بیایدش رفت

۱۵۲۸/۷

به درخت ماده رسید. ماده آواز داد:

ترا آز گرد جهان گشتن است کس آزدن و پادشاه گشتن است
نماندت ایدر فراوان درنگ مکن روز بر خویشتن تار و تنگ

۱۵۳۷-۱۵۳۵/۷

اسکندر می‌پرسد که آیا مرگ در روم خواهد بود و آیا مادر مرا بار دیگر می‌بیند:

چنین گفت با شاه گویا درخت که کوتاه کن روز و بر بند رخت
نه مادرت بیند نه خویشان بروم نه پوشیده رویان آن مرز و بوم
بشهر کسان مرگت آید نه دیر شود اختر و تاج و تخت از تو سیر

۱۵۴۳-۱۵۴۱/۷

۱۱.۲ پیشگویی چوپان از اسب رستم

رستم در شاهنامه سرآمد پهلوانان است. اسب چنین قهرمانی نمی‌تواند مثل اسب سایرین باشد. رستم برای انتخاب اسب خود تلاش نمود. زال هم اسب‌های معمولی را مناسب حال وی نمی‌دید. روزی مادیانی در حالی که کره‌ای به دنبال داشت از مقابل آنان عبور می‌کند. رستم کمند می‌اندازد تا آن را به دام آورد در این حین چوپان به او پرخاش می‌کند:

برستم چنین گفت چوپان پیر که ای مهتر اسب کسان را مگیر

۶۶/۲

وقتی از صاحبش می‌پرسند چوپان می‌گوید:

خداوند این را ندانیم کس همی رخس رستمش خوانیم و بس

۱۲.۲ سخن گفتن مرده فرّه مند از آینده اسکندر

اسکندر در لشکرکشی‌های خود به شهری رسید که مردمان آنجا از اژدهایی در رنج بودند. اسکندر آن را با ریختن زهر در پوست گاوی از میان برداشت. در همان جا مرده‌ای بر

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۳۷

روی تختی زرین در بالای کوه وجود داشت که کسی جرأت نزدیک شدن به آن را نداشت
اسکندر بر آن بلندی رفت و ناگاه بانگی شنید:

یکی بانگ بشنید کای شهریار بسی بردی اندر جهان روزگار
بسی دشمن و دوست کردی تباه ز گیتی کنون بازگشتست گناه

۱۲۳۱/۷-۱۲۳۲

۱۳.۲ اسرافیل و تقدیر اسکندر

خضر و اسکندر تاریکی‌ها را می‌پیمودند تا به چشمه حیوان برسند؛ اسکندر از روشنایی
سر در آورد؛ کوهی درخشانده و شگفت دید. اسکندر بر سر کوه رفت ناگاه اسرافیل در
حالی که صوری به دست داشت:

که چندین مرنج از پی تاج و تخت برفتن بیارای و بر بند رخت

۱۴۰۲/۷

اسکندر از کوه پایین آمد و ندایی از کوه برخاست که:

که هرکس که بردارد از کوه سنگ پشیمان شود زانک دارد بچنگ
وگر بر ندارد پشیمان شود بهر درد دل سوی درمان شود

۱۴۰۷/۷-۱۴۰۸

چون پایین آمدند پیشگویی کوه محقق شد.

۱۴.۲ راهب و تقدیر خسرو

وقتی خسرو با راهبی - که در دیری بر سر راه « وریغ » خلوت گزیده بود - برخورد می‌کند.
راهب با استقبال از او می‌گوید:

ز قیصر بیابای سلیح و سپاه یکی دختری از در تاج و گناه

۱۰۹۴/۹

خسرو از دوران پادشاهی اش می‌پرسد:

چنین داد پاسخ که ده با دو ماه برین بگذرد باز یابی کلاه

۱۱۰۱/۲

خسرو از کسانی می‌پرسد که او را آزار خواهند داد راهب می‌گوید:

اگر آنک خوانی ورا خال خویش بدو تازه دانی مه و سال خویش

پرهیز زان مرد ناسودمند که باشدت زو درد و رنج و گزند

۱۱۰۶-۱۱۰۵/۹

در نهایت راهب مرگ بستم را نیز بر دست خسرو رقم می‌زند:

اگر چند بد کرد این بدگمان همانش بدست تو باشد زمان

۱۱۱۵/۹

۱۵.۲ رؤیاهای شاهنامه و نقش آنها در حاکمیت تقدیر

رؤیا یکی از ویژگی‌های ذاتی بشر است که تاکنون برای پی بردن به اسرار و رموز آن گام‌های بسیاری برداشته شده است. در گذشته علاوه بر خوابگزاران، دانشمندانی چون ابن سینا، غزالی، شیخ اشراق و ابن خلدون به شناخت رؤیا اهمیت داده‌اند. در دوره جدید افرادی مثل فروید، یونگ، اریک فروم و آدلر در این زمینه تجربیات ارزنده‌ای کسب کرده‌ و مشخص ساخته‌اند رؤیا بدون مفهوم و معنایی نیست. باید گفت حاصل این مطالعات و تجربیات پیدا شدن علوم مختلفی از جمله علم تعبیر و تأویل است. رد پای این تعبیرات در کتب عهد عتیق، عهد جدید، قرآن و احادیث و سایر کتب دینی و مذهبی و کتب اهل تصوف و آثار روانشناسان جدید قابل مشاهده است.

شاهنامه فردوسی اثری حماسی است و از آنجا که «اساطیر و حماسه سرایی در ایران از هم جدا نیستند» (بهار، ۱۳۷۷: ۵۵۹). می‌توان گفت زبان شاهنامه را در مواردی می‌توان نمادین محسوب نمود زیرا که زبان اسطوره و البته زبان رؤیا هم مثل اسطوره نمادین است. «شما سراسر شاهنامه را که بخوانید تمام وقایع آینده را خواب‌ها به شما اعلام می‌کند و تقدیر حاکم مطلق بر زندگی همگان است.» (همان: ۱۴۵). از جمله ویژگی‌های شاهنامه رؤیا انگیزی است که به نوعی دست جادوان دخیل است (کزازی، ۱۳۷۲: ۳۴). سخن اساسی این است که بسیاری از حوادث در قالب همین رؤیاها از قبل مشخص می‌شوند

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۳۹

و سایر حوادث به گونه‌ای تنظیم می‌شود که بعینه رؤیایا به حقیقت پیوندند و اینگونه حاکمیت تقدیر از طریق رؤیایا هم به اثبات می‌رسد.

۱.۱۵.۲ رؤیایا شاهنامه

۱. خواب ضحاک: ضحاک در خواب می‌بیند که سه جنگی در کاخ پیدا می‌شوند و آنکه کوتاهتر بود با گرز گوسر به جنگ وی آمد و ...

همی تاختی تا دماوند کوه کشان و دوان از پس اندر گروه

۴۸/۱

معبری می‌گوید فریدون نامی به کینه پدر به زندگی تو پایان خواهد داد و حتی با کودک کشی ضحاک رؤیا محقق می‌شود.

۲ خواب سام درباره فرزندش زال: سام فرزندش را در صحرائی رها ساخت. سیمرغی آن را در آشیانه خود پرورش داد تا شبی سام در خواب می‌بیند:

چنان دید در خواب کز کوه بلند درفش‌ی برافراشتندی بلند

۳ خواب کیقباد در آمدن رستم از ایران: رستم به فرمان پدر برای آوردن کیقباد از کوه البرز، روانه می‌شود. کی قباد در دیدار با رستم می‌گوید که در خواب دیدم دو باز سپید فرا رسیدند و تاجی درخشان بر سرم نهادند حال:

تهمتن مرا شد چو باز سپید ز تاج بزرگان رسیدم نوید

۱۴۷/۲

۴ خواب سیاوش درباره سرنوشت خویش: سیاوش سراسیمه از خواب برخاست. دخت افراسیاب علت را می‌پرسد. سیاوش می‌گوید در خواب رودی بی کران را دیدم که نیزه ورنانی در لب آن ایستاده بودند و آتشی بیکران را دیدم که از سیاوش -گرد برافروخته شده بود و:

چو گرسیوز آن آتش افروختی از افروختن مرا سوختی

۲۱۶۲/۳

۵. خواب پیران‌ویسه درباره تولد و آینده کیخسرو: پیران در خواب می‌بیند که شمعی از آفتاب بر افروخته شد و:

سیاوش بر شمع تیغی بدست باواز گفتمی نشاید نشست
که روز نوآیین و جشنی نوست شب سوز آزاد کیخسروسست

۲۴۲۸-۲۴۲۷ /۳

۶. خواب گودرز و راهنمایی سروش در خواب برای یافتن کیخسرو
گودرز در خواب سروش را بر ابر پربارانی می‌بیند و گودرز را برای آوردن کیخسرو از
توران راهنمایی کرد:

بتوران یکی نامداری نوست کجا نام آن شاه کیخسروسست
چو آید بایران پی فرخش ز چرخ آنچه پرسد دهد پاسخش

۳۰۶-۳۰۵/۳

۷. رؤیای مادر فرود: سپاه ایران به فرمان کیخسرو و فرماندهی طوس به کین^۱خواهی از
سیاوش به سوی توران حرکت می‌کند. بر خلاف دستور کیخسرو راه ناهمواری را در
پیش می‌گیرند. در میانه با فرود و یارانش درگیر می‌شوند. مادر فرود از قبل در خواب
دیده بود که چه بر سر فرود می‌آید:

بخواب آتشی دید کز دژ بلند برافروختی پیش آن ارجمند
سراسر سپید کوه بفروختی پرستنده و دژ همی سوختی

۸۳۵-۸۳۴/۴

۸. رؤیای طوس و تأویل آن به یاری رستم: طوس می‌بیند که شمعی از آب برآمد و
سیاوش بر تختی:

لبان پر ز خنده زبان چرب‌گوی سوی طوس کردی چو خورشید روی

۶۹۵/۴

طوس خوشحال شد و گفت:

نگه کن که رستم چو باد دمان بیاید بر ما زمان تا زمان

۷۰۱/۴

۹. خواب رستم در سرنوشت افراسیاب و پیران: رستم به خاطر نیکی‌های پیران در حق
سیاوش او را نابود نمی‌سازد. او در خواب دیده‌است که:

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۴۱

ابر دست کیخسرو افراسیاب شود کشته این دیده‌ام من بخواب

۳۵۵/۴

۱۰. رؤیای کیخسرو و پیام سروش: سروش به کیخسرو می‌گوید:

سر تخت را پادشاهی گزین که ایمن بود مورازو بر زمین

چو گیتی ببخشی میاسای هیچ که آمد ترا روزگار بسیج

۲۵۸۱/۵-۲۵۸۲

۱۱. خواب کتایون، درباره جفت خود: کتایون هنگامی که به دنبال جفت خویش است شبی در خواب انجمنی از مردان را می‌بیند که فردی بیگانه و زیبارو و فرزانه فرماندهی آنان را بر عهده دارد. وقتی به دستور قیصر تمام مهتران را به کاخ می‌آورند کتایون تعبیر خواب خود را در می‌یابد:

چو از دور گشتاسب را دید گفت که آن خواب سر بر کشید از نهفت

۲۴۶/۵

۱۲. خواب نوشین روان و تأویل بوزرجمهر: انوشیروان نوشزاد را از میان برداشت. بعد در خواب دید که از مقابل تخت او درخت خسروانی قابل توجهی رویید و رامشگران دور او جمع شده بودند اما:

بر او بران گاه آرام و ناز نشستی یکی تیز دندان گراز

۹۷۴/۸

و از نوشین روان درخواست جام می‌کرد. از خواب بیدار شد و از گزارندگان خواست تا رؤیای او را تأویل کنند اما همه در ماندند تا بوزرجمهر گفت: مرد برنایی با آرایش زنان در خانه شاه وجود دارد.

۱۳. خواب آشفته بهرام چوبینه: بهرام در کشاکش حمله به لشکر ساوه شاه در خیمه خود به خواب می‌بیند که در جنگ ترکان:

همی خواستی از یلان زینهار پیاده بماندی نبودیش یار

۷۸۲/۸

این خواب از جمله رؤیاهایی است که بر اثر جادو برانگیخته می‌شود و نمی‌تواند آینده را نشان دهد. این خواب به خواب‌های «حالمیه» شباهت دارد (ابن خلدون، ج ۱: ۳۱۸).

۱۴. خواب انوشیروان درباره آینده ایران: یزدگرد وقتی سپاه عمر به فرماندهی سعد و قاس به ایران سرازیر شد به سمت خراسان حرکت نمود. نامه‌ای به طوس نوشت و روزگار خود را تعبیر خواب انوشیروان دانست. انوشیروان دیده بود که تازیان با شترهای مست از اروندرود گذشتند و:

هم آتش بمردی به آتشکده شدی تیره نوروز و جشن سده

۳۷۲/۹

اینگونه حوادث شاهنامه به وسیله رؤیاهای، از قبل نشان داده می‌شود و رؤیاهای سیطره تقدیر را در آثار حماسی تبیین می‌سازند.

۱۶.۲ نقش فال در تقدیر و خبر رسانی از آینده

زندگی در این دنیای پر رمز و راز، هیچگاه نتوانسته از پندارهای آدمیان برکنار باشد و آدمیان نیز که توجه به حیات و گرایش به جاودانگی از امیال فطری آنان است، نتوانسته‌اند آن را به دیده «هر چه آمد خوش آمد»، بنگرند. آدمیان با هر جنبشی و از هر نشانه‌ای، به ناآمده‌ها و رموزی که در آینده محقق خواهد شد می‌نگرند و زندگی خود را با آن تعبیر می‌نمایند.

از ابتدای آفرینش تا به حال، این نشانه‌ها و رموزها رویی به سوی فراوانی دارند و اینگونه نگرش بشر را به خصوص زمانی که نگرانی از آینده بیشتر است، تحت الشعاع قرار داده‌اند. این طیف نگرش‌ها منحصر به مرسومات فال و تفأل؛ چون پر پرواز... و... یا آواز... نیست بلکه همچنانکه اشاره شد هر حرکت و جنبشی از این حیث، در خور تأمل است. این همه چیزی جز انتظار داشتن لحظات و اوقاتی خوش و نکو نمی‌باشد. به همین علت است که قبل از هر اقدامی، به دامان رموزی ناشناخته پناه برده که در دیروز و امروز از آن به فال و تفأل و تطیر تعبیر می‌نمایند. فال و گونه‌های فال، از آن جهت که دریچه‌ای است به سوی آینده، به دور از پیشگویی نیست.

برای فال، در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها معانی گوناگونی ثبت نموده‌اند؛ پیش‌بینی، عاقبت‌گویی، شگون، طالع، بخت، به زبان یا به دل نیک آوردن، پیش‌بینی خوشبینانه و... از جمله معانی و اصطلاحاتی می‌باشد که برای این تعبیر برشمرده‌اند. در این پژوهش، به همه این معانی پرداخته و تمامی موارد مزبور را در راستای تفاعل به شمار می‌آورد. باید گفت در این رابطه علمی به وجود آمده است که به بحث و بررسی این امور می‌پردازد. مؤلف کشف الظنون درباره این گونه علوم این گونه یاد می‌نماید: «علمی است که بوسیله آن برخی از حوادث آینده دانسته می‌شود و این کار بوسیله تعبیر کلام مسموع یا گشودن قرآن یا کتب بزرگان مثل دیوان حافظ و مثنوی و نظایر آن که به تفاعل شهرت دارند انجام می‌پذیرد.» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل فال). در ادامه می‌گوید: «یرخی از علمای دین تفاعل با قرآن را مجاز شمرده و به گفته بعضی از صحابه استناد جسته‌اند که محمد (ص) تفاعل را دوست می‌داشت و از تطییر منع می‌فرمود.» (همانجا). احادیثی مثل «تفألوا بالخیر تجدوه: فال نیکو زیند تا نیکتان پیش آید» (همان). یا (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ج ۱: ۳۳۳). در تأیید سخن مزبور می‌باشد.

خلاصه اینکه، تفاعل به وسایل گوناگون مانند موجودات صامت و ناطق، گفتار و رفتار آدمیان، آواز و حالات چارپایان و پرندگان و... انجام می‌گرفته است؛ چنانکه دیدار عقاب و صدای رعد و برق را به فال نیک می‌گرفتند. (انوشه: همان). ؛ بعد از اینکه کورش با سپاهیان خود بر سر یاری کیاکسار به توافق رسید هستیا و سایر خدایان را نیایش کرد و آنگاه با پدر مشورت نمود. پدر رعد و برق حادث شده را به فال نیک می‌گیرد و او را بر تداوم عمل پیش آمده ترغیب می‌نماید. (پیرنیا، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۱).

با این همه، باید پذیرفت که تفاعل، مولود امید و تطییر، زاییده بیم است. گویا تأثیر تطییر همیشه زیادتر بوده و شاید علتش آن باشد که در شناختن پیش‌آمدهای خوب فقط خوشحال می‌شدند در حالی که در شناختن پیش‌آمدهای بد نه تنها ناراحت می‌شوند بلکه می‌کوشند آن را از سر راه خود دور سازند و از اینروست که تأثیر آن در نفوس بیشتر است. (سمیعی، ۱۳۶۱: ۳۰۱).

امید و بیم نسبت به آینده و همچنین حس کنجکاوای آدمیان، پای کتاب‌ها و دواوین شعری را هم به این گستره باز نمود. آرزومندان و دلدادگان با خواندن قطعه‌ای شعر، دل خویش را خوش می‌ساختند و یا همان قطعه سبب غمناکی آنان می‌شد.

داستان تفأل با شعر به این مختصر منحصر نمی‌شود؛ «گویا فال بوسیله شعر بقوم عرب اختصاص داشته و و این رسم هم از عصر جاهلیت بدوره اسلامی منتقل گردیده است.» (همان: ۳۱۱). با توجه به نقش دواوین شعرا در این زمینه، هر مردمی در هر منطقه آثاری را مبنای تفأل قرار داده‌اند. «مردم اندلس به دیوان هانی و اهالی مشرق زمین به دیوان متنبی تفأل می‌زده‌اند.» (همان). اما در سرزمین ما ایرانیان آثاری را برگرفته‌اند که رنگ و بوی اسرار باطنی را به همراه دارند اینگونه است که نخست دیوان سنایی و مثنوی مولانا مورد توجه قرار گرفت و با ظهور دیوان حافظ از توجه به آثار مزبور کاسته شد.

۱.۱۶.۲ فال در شاهنامه

قبل از بررسی فال‌های شاهنامه باید یادآوری نمود که فال همچون رؤیا همراه با نمادهایی است و از «مواضع نمادگذاری» محسوب می‌گردد. بر اساس این، در شاهنامه، امور مهم در روزی نیک انجام می‌شود؛ بر تخت نشستن پادشاهان، تاجگذاری آنان، عزم سپاهیان برای نبرد و غیره همه در روزی انجام می‌شود که بر طبق نظر اخترشماران فرخنده شناخته شده است؛ به عنوان مثال زمانی که، «گرز گاوسر» فریدون توسط آهنگران ساخته و آماده رزم شد در روز فرخنده‌ای به دست گرفته می‌شود:

برون رفت خرم بخرداد روز بنیک اختر و فال گیتی فرور

۲۷۰/۱

همچنین فریدون برای اینکه «کلاه کیانی» را بر سر گذارد، به دنبال روزی مبارک است:

به روز خجسته سر مهرماه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه

۲.۱۶.۲ مصداق‌های فال در شاهنامه

۱. فریدون و نظر او بر پوستی که بر نیزه بود: کاوه آهنگر، چرم خود را بر سر نیزه کرد؛ و به «درگاه سالار نو» شتافت. فریدون به فال نیک می‌گیرد:

چون آن پوست بر نیزه بر دید کی به نیکی یکی اختر افکند پی

۲۳۸/۱

فریدون چو گیتی بر آن گونه دید جهان پیش ضحاک وارونه دید

۲۴۷/۱

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۴۵

۲. فال ضحاک و قضاوت معکوس وی از مهمان گستاخ: وقتی «کندرو»، دست درازی حمله‌وران به درگاه شاهی را به ضحاک می‌رساند، ضحاک بی‌خبر و خوش‌خیال، مهمان گستاخ را فالی نیک می‌داند در صورتی که چنین چیزی در عالم واقع برای وی محقق نمی‌شود:

بدو گفت ضحاک چندین منال که مهمان گستاخ بهتر به فال

۳۸۴/۱

۳. خوابیدن شتر بر سر راه اسفندیار و بریدن سر شتر: اسفندیار از جانب پدر، به سوی زابلستان راهی شد ولی از جانب مادر نهی می‌شد. تصمیم پدر را برگزید. زیرا سرپیچی از آن گناه بود. لشکری برآراست و به راه افتاد. در مسیر سفر بر سر یک دو راهی رسید: راهی به سوی «دژ گنبدان» و راهی دیگر به سوی «زاوُل». بر سر این دو راهی پیل و سپاه بر جای بماندند. چون راه زاوُل را در پیش گرفتند شتر اسفندیار بر سر آن راه بخفت:

شتر آنک در پیش بودش بخفت تو گفتی که گشتست با خاک جفت
همی چوب زد بر سرش ساروان ز رفتن بماند آن زمان کاروان
جهانجوی را آن بد آمد بفال بفرمود کش سر ببرند و یال

۱۹۵-۱۹۳/۶

۴. قیصر روم و زاییدن همزمان مادبان با تولد اسکندر: چون ناهید، دختر قیصر روم، از طرف شاه ایران به سوی پدر رانده شد. پس از نه ماه کودکی «خوب چهر» زایید. نام او را اسکندر نهادند. نیز در آخور اسبان قیصر، مادبانی بود که آن نیز کره‌ای زایید. قیصر این دو زایش را به فال نیک گرفت:

ز زاینده قیصر برافراخت یال که آن زادنش فرخ آمد بفال

۱۱۴/۶

۵. «هفتواد» و به فال نیک گرفتن کرم سیب: دختر هفتواد، سرگرم نخ ریزی است که سیبی را از زمین برمی‌دارد. ناگهان کرمی بزرگ در میان آن می‌بیند. کرم را از سیب جدا می‌کند و با یاد خداوند بر «اختر کرم سیب» شروع به رشتن می‌نماید. آن روز بیشتر از هر روز نخ می‌ریسد. این را که مایه رونق کار او گشته بود با پدر در میان نهاد و پدر آن را به فال نیک می‌گیرد:

مگر ز اختر کرم گفتی سخن برو نوشدی روزگار کهن

۵۳۸/۷

۶. بهرام و برداشتن «سر» با نیزه و تفأل فالگو و فال «از راه بازگشتن»

فرستاده شاه چون آن بدید پی افکند فالی چنانچون سزید
چنین گفت کین مرد پیروز بخت بیاید بفرجام زین رنج تخت
از آن پس چو کام دل آرد بمشت بیچد سر از شاه و گردد درشت

۵۵۳-۵۵۱/۸

«جهاندار» خواست که بهرام را بازگرداند اما پهلوان، «بازگشتن» را فالی بد دانست.

ز ره بازگشتن بد آید بفال به نیرو شود زین سخن بدسگال

۵۶۲/۸

۷. گفتار ستاره شمر و فال گام زدن در روز چهارشنبه: پرموده، لشکر را در رویارویی با

بهرام به پیروزی نوید می‌دهد. چرا که:

ستاره شمر گفت بهرام را که در چهارشنبه مزن گام را
اگر زین بیچی گزند آیدت همه کار ناسودمند آیدت

۱۰۴۵-۱۰۴۴/۸

۸. گفتار فالگو در سرپیچی بهرام از درگاه هرمزد:

چو گفتار موبد بیاد آمدش ز دل بر یکی سرد باد آمدش
همان نیز گفتار آن فال گوی که گفت او بیچد ز تخت تو روی

۱۴۸۷-۱۴۸۶/۸

۹. سخن پیرزن فالگو در مرگ آیین گشسب: خسرو، با سوارانی از درگاه پدر گریخت.

از طرفی، بهرام نیز راه «دیگرگونه» ای را انتخاب کرده بود. هرمز «آیین گشسب» را با سپاهی برای یافتن بهرام روانه می‌نماید. مردی از همشهریان آیین گشسب در زندان هرمزد بود. شاه، علی‌رغم میل باطنی خود، به درخواست آذرگشسب، او را همراه وی می‌فرستد. پیرزنی دیدار وی را به فال بد گرفته و به آیین گشسب گفت:

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۴۷

پسندیده هوش تو بر دست اوست که مه مغز بادش بتن در مه پوست

۱۸۰۵/۸

۱۰. روزی که برای بهرام شوم و بدفال است: «خراد برزین»، «قلون» را برای پاره کردن ناف بهرام در روزی که برای بهرام شوم است رهسپار مرو می‌کند:

نگه دار از آن ماه بهرام روز برو تا در مرو گیتی فروز
وی آن روز را شوم دارد بفال ننگه داشتیم بسیار سال

۲۵۷۵-۲۵۷۴/۸

۱۱. شیرویه و بدفال بودن بر هم خوردن چنگال گرگ با شاخ گاو

بفالش بد آمد هم آن چنگ گرگ شیخ گاو و رای جوان سترگ

۳۴۹۹/۸

۱۲. غلتیدن «به» از دست خسرو پرویز: خراد برزین و اشتاد گشسب برای گزاردن پیغام شیرویه به نزد پدر وی فرستاده می‌شوند. خسرو، بهی در دست داشت که آنرا بر بالین گذاشت. اما:

بهی زان دو بالش به نرمی بگشت بی آزار گردان ز مرقد گذشت
پر اندیشه شد نامدار از بهی ندید اندرو هیچ فال بهی
بخواهد شدن بخت زین دودمان نماند درین تخمه کس شادمان

۱۰۵-۹۲/۸

۱۳. بوزرجمهر و مرغ سیاهی که گوهرهای بند بازوی کسری را خورد

بدانست کامد بتنگی نشیب زمانه بگیرد فریب و نهیب

۳۴۸۸/۸

۳.۱۶.۲ بوزرجمهر و فال

آمدن بوزرجمهر به دربار با فال آمیخته است؛ بدین شکل که وقتی به همراه «آزادسرو» رو به دربار می‌نهد در میانه راه به خواب می‌رود. ماری بر سر و روی وی پدیدار می‌شود و چادری را که بر روی او بود کنار می‌زند اما بدون رساندن هرگونه آزاری دوباره به

طرف درخت می‌خزد. کودک بیدار می‌شود و آزادسرو با دیدن این ماجرا آن را به فال نیک می‌گیرد:

بدل گفت کاین کودک هوشمند بجایی رسد در بزرگی بلند

۱۰۱۵/۸

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، عناصر فراواقیت یا مابعد الطبیعه در شاهنامه به صورت پژوهشی کیفی مبتنی بر تحلیل مضمون با تکیه بر داده‌های متنی و مطالعات کتابخانه‌ای بررسی شد. نشان داده شد که شاهنامه فردوسی از دو جهان تدبیر و تقدیر نقش پذیرفته‌است؛ آنچه که حاکمیت خود را در تمامی داستان‌های شاهنامه حفظ و تثبیت نموده همین جهان تقدیر می‌باشد که با فراواقعیتی به نام پیشگویی متجلی می‌شود. عناصر پیشگویی بیانگر حاکمیت تقدیر است و از سوی دیگر پیشگویی از تقدیر حیات می‌یابد. نیز نشان داده شد که پیشگویی مختص آثار حماسی و اساطیری نیست چه بسا در آثار دینی و مذهبی و روایات و احادیث نیز به این مقوله برخورد می‌نماییم. در شاهنامه، مجموعه‌ای دست بر دست هم نهاده‌اند تا داستان‌های حماسی و بعضاً اساطیری را گره‌گشایی نمایند و حوادث را از پیش رقم بزنند این مقاله همه آنچه را که مربوط به پیشگویی بود نشان داد و تبیین نمود که چگونه با فراواقعیت‌ها از آینده خبر می‌داده‌اند و همه آنها محقق می‌گشته‌است. در مجموع عناصر و مؤلفه‌های پیشگویی به صورت کرداری فراطبیعی، سیطره تقدیر در شاهنامه را به نمایش می‌گذارد و می‌توان گفت تقدیرگرایی که در ادیان و مکاتب پیش از اسلام به آن باور دارند در شاهنامه به صورت پیشگویی خود را نمایان ساخته است و البته این یکی از ویژگی‌های آثار حماسی و اساطیری ایران و جهان است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم (۱۳۵۴). ترجمه و تفسیر از مهدی الهی قمشه‌ای، تصحیح کامل زیر نظر محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات صالحی.

آیدانلو، سجاد (۱۳۹۹). «زنی که بهرام چوبینه دیده بود که بود». کهن‌نامه ادب فارسی، دوره ۱۱، شماره ۱، پیاپی، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره جاری ۱-۳۰.

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۴۹

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۴۵). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم.

ابن طاووس، علی بن موسی الملاحم والفتن. بی تا و بی نشا.

ابوریحان بیرونی (۱۳۵۲). آثار الباقیه عن قرون الخالیه. به قلم اکبر دانا سرشت. تهران: ابن سینا.

استوارت کندی، ادوارد (۱۳۷۴). پژوهشی در زیج‌های دوره اسلامی، ترجمه محمد باقری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۲). داستان داستانها. تهران: آثار، چاپ چهارم.

اوستا (۱۳۶۱) گزارش ابراهیم پورداوود. نگارش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، چاپ سوم.

اوستا (۱۳۷۵). پژوهش و گزارش از جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، چاپ سوم.

اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). دانشنامه مزدیسنا. تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

ایونس، ورونیکا (۱۳۷۳). اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر، چاپ اول.

آسموس، کای بار و بویس، مری (۱۳۴۸). دیانت زرتشتی. ترجمه فریدون وهمن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بهار، مهرداد (۱۳۷۷). از اسطوره تا تاریخ، تهران: نشر چشمه، چاپ دوم.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). آثار الباقیه عن القرون الخالیه، به قلم اکبر دانا سرشت، تهران: ابن سینا.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۷). التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، تصحیح جلال الدین همایی، تهران: هما، چاپ چهارم.

پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۶). پیر مغان. تهران: اندیشه.

پورداوود، ابراهیم (۱۳۲۶). فرهنگ ایران باستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲). گمشده‌ی لب دریا. تهران: انتشارات سخن.

پیچ، ریموند ایان (۱۳۷۷). اسطوره‌های اسکاندیناوی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

پیرنیا، حسن (۱۳۸۰). تاریخ ایران باستان، تهران: افسون، چاپ اول.

توپ، کارل (۱۳۷۵). اسطوره‌های آرتکی و مایایی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.

حسینی، مجتبی (۱۳۵۲). «فال و فال بینی در اسلام»، سروش، سال ۳، شماره ۳۶

حدیدی، جواد (۱۳۸۶). «جبر و سرنوشت در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه انجمن، شماره ۲۵، صص ۱-۱۹.

خدایار محبی، منوچهر. افسانه‌های ادیان نخستین در شاهنامه فردوسی، نخستین دوره جلسات درباره شاهنامه فردوسی.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۳). حافظ نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم.

خزائلی، محمد (۱۳۷۱). اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.

خواند میر (۱۳۶۲). حبيب السیر. ج ۲. تهران: انتشارات خیام.

- دار مستتر، تبعات. ج ۱. نقل از حواشی برهان قاطع از: محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۲) ..
برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر. ۱۳۶۲.
- دورانت، ویل (۱۳۷۶). تاریخ تمدن، ج ۲: یونان باستان، ترجمه امیر حسین آریانپور، فتح الله مجتبابی و هوشنگ پیر نظر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- دولت آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹). جای پای زروان خدای بخت و تقدیر، تهران: نشر نی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴). امثال و حکم، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- ریگ ودا (۱۳۷۲) .. با پیشگفتار تارا چند. ترجمه و تحقیق محمدرضا جلالی نایینی. تهران: نقره.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- سرخوش کریتس، وستا (۱۳۷۳). اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- سرفراز غزنی، محمد (۱۳۶۳). سیر اختران در دیوان حافظ، تهران: امیرکبیر.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۷۷). بیچاره اسفندیار، تهران: نشر پیکان، چاپ اول.
- سمیعی، کیوان (۱۳۶۱). تحقیقات ادبی، تهران: زوار، چاپ اول.
- صفا، ذبیح ا. (۱۳۶۲). حماسه سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چاپ سوم.
- فرخ نژاد فرهنگ، زهرا و بازرگان، محمد نوید (۱۳۹۲). «بررسی عنصر تقدیر گرایی در شاهنامه فردوسی و حماسه‌های مذهبی» پژوهشنامه ادب حماسی، سال ۹، شماره ۱۶، صص ۱۴۲-۱۷۲.
- فرخزاد، پوران (۱۳۷۵). مردی بر بال‌های آینده (ترجمه و تفسیر مجموعه پیشگویی‌های نوستر آداموس)، تهران: نشر صدا، چاپ اول.
- فردوسی، شاهنامه (۱۳۷۹). متن انتقادی از روی چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- کریستی، آنتونی (۱۳۷۳). اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر، چاپ اول.
- کزازی، میرجلال الدین (۱۳۷۰). مازهای راز، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۵۳). آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه، جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین.
- کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۸۰). بنیاد اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: آگاه.

تحلیل حاکمیت تقدیر در شاهنامه فردوسی بر اساس کردارهای ... (محمد پاک نهاد) ۱۵۱

- گاردنر، جین (۱۳۷۵). اساطیر روم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- گریمال، پی یر (۱۳۶۹). اسطوره‌های بابلی و ایران باستان، ترجمه ایرج علی آبادی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۶۵). مکتب حافظ، تهران: توس، چاپ دوم.
- مصفا، ابوالفضل (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم
- مصفا، ابوالفضل (۱۳۴۲). اختران فلکی در شعر فارسی، پایان نامه دکتری ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- منصوریان، حسین و توکل راد، لیلا (۱۳۸۹). «تأثیر کواکب در پیشگویی‌های شاهنامه»، در مجله پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۴۷-۱۷۲.
- مهرداد بهار، مهرداد (۱۳۷۷). از اسطوره تا تاریخ. تهران: نشر چشمه.
- مؤذن جامی، محمد مهدی (۱۳۷۹). ادب پهلوانی. تهران: قطره.
- مینوی خرد (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس، ویرایش سوم.
- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۲۷ه.ق). چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: ارمان، چاپ اول.
- نواله، کیلیا (۱۳۸۰). فالنامه قهوه، ترجمه پیام شایانی، تهران: افسون، چاپ سوم.
- هارت، جرج (۱۳۷۴). اسطوره‌های مصری، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- هینلز، جان (۱۳۸۱). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه، چاپ هفتم.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی. تهران: سروش، چاپ اول.